

خروج یا اخراج آمریکا از افغانستان، کدام یک؟

بررسی تحولات اخیر افغانستان در پی احاطه طالبان بر افغانستان و خروج ارتش آمریکا از این کشور

در نشست تخصصی با موضوع «بررسی وضعیت، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران پیرامون تحولات اخیر افغانستان» که از سوی مرکز مطالعات آمریکا برگزار گردید، دکتر سید مصطفی خوش چشم، کارشناس مسائل بین‌الملل و دکتر محمد صادق کوشکی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران سخنرانی کردند.

در ابتدای این نشست، دکتر محمد صادق کوشکی با اشاره به این نکته که در وضعیت فعلی افغانستان، دو مسئله اخراج یا خروج اجباری آمریکا و نقش طالبان در ایجاد دولت جدید، حائز اهمیت است، گفت: اخراج یا به نوعی خروج اجباری آمریکا از افغانستان را می‌توان از چند منظر متفاوت تحلیل کرد؛ اولین منظر، خروج اجباری و شتاب زده آمریکا از افغانستان با دسیسه انگلیس است که در این خصوص، باید گفت که انگلیسی‌ها، بانی خروج اجباری آمریکا از افغانستان بوده و

طالبان، مهره اعمال سیاست‌های آن‌ها هستند. در واقع، انگلیسی‌ها معتقدند که نقشه آمریکا برای تبدیل افغانستان به یکی از اقطار خود، نشئت گرفته از عدم شناخت صحیح آن‌ها از افغانستان است، لذا الگوی آمریکا در این کشور، کارآمد و جوابگو نیست. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال 2019- که منجر به رئیس‌جمهور شدن محمد اشرف غنی با کم‌تر از 2 میلیون شرکت‌کننده یعنی حدود یک بیستم جمعیت شد- شکست رسمی سیاست آمریکا در افغانستان را نشان داد. در نتیجه این شکست، انگلیس، خلأ آمریکا در افغانستان را به صورت نیابتی (نه مستقیم) پر کرد؛ یعنی حضور در افغانستان با حمایت از طالبان و وساطت قطر. نشانه‌های این حمایت را می‌توان در مواردی همچون رسمیت دادن طالبان به قطر برای فرودگاه افغانستان (با وجود رقیب‌هایی همچون ترکیه) و... مشاهده کرد.

سومین منظر، اخراج غافلگیرانه آمریکا از افغانستان است. خیانت اشرف غنی در عدم مقاومت و رهاسازی کشور، موجب شد که نیروهای نظامی رسمی آن مانند ارتش افغانستان، وارد جنگ با طالبان نشوند و بالاجبار، خود را از معرکه جنگ و درگیری کنار بکشند. خیانت و درنهایت، خروج اشرف غنی، آن‌هم با میلیون‌ها دلار ثروت افغانستان خیانتی است که آیندگان، سالیان سال از آن صحبت خواهند کرد. آمریکا نیز در این شرایط، ترجیح داد که به سرعت، افغانستان را ترک کند و به نوعی غافلگیر شد. دکتر کوشکی در خصوص ماهیت طالبان، ضمن اشاره به این نکته که طالبان امروز با طالبان سال 2001 متفاوت است، گفت: تحول طالبان، در مقطع بعد از سقوط دولت اولشان (- 2001) و سپس، پراکنده شدن در کلونی‌های جدا از هم (عمدتاً از میانه افغانستان به پایین و به سمت مرزهای پاکستان) شروع شد



در بخش دوم نشست، دکتر سید مصطفی خوش چشم، کارشناس مسائل بین الملل به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخت. وی با اشاره به این موضوع که حضور ایران در افغانستان، به نوعی اولین حضور با چاشنی قدرت نرم در منطقه است، گفت: ایران در حوادثی مانند جنگ‌های بوسنی، عراق و سوریه، از قدرت سخت خود استفاده کرد و نتوانست، به همان نسبت حضور و احاطه خود را با قدرت نرم کامل کند. در قضایای افغانستان، نه دولتی وجود دارد که به طور رسمی از دولت ایران، درخواست کمک کرده باشد و نه افراد و گروه‌های غیر از مردم افغانستان، وارد کشورشان شده‌اند تا حضور و کمک غیر افغان‌ها معنا یابد (برخلاف اتفاقات سوریه که هم دولت سوریه به طور رسمی تقاضای کمک کرد و هم داعش، ترکیبی از مردم و اقوام کشورهای غیر سوری بود)؛ لذا تقریباً برای اولین بار، نیاز است که ایران نسبت به

دکتر کوشکی در پایان به فرصت‌ها و چالش‌های اساسی پیشروی ایران در تحولات اخیر افغانستان پرداخت و افزود: در زمینه فرهنگی نکته مهم آن است که حوزه نفوذ ما در افغانستان، نباید فقط شیعیان باشند - که حدود 20 تا 25 درصد است - بلکه حوزه نفوذ ما، باید زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی باشد. در زمینه اقتصادی نیز باید بگویم که بخش خصوصی ما، الآن بدون هیچ زیرساختی، 2 میلیارد دلار، تراز تجاری مثبت دارد یعنی فروش کالا به افغانستان و ورود ارز به ایران. طبق نظر کارشناسان با فراهم شدن زیرساخت‌ها، این رقم به 4 یا 5 برابر قابل دستیابی است. اگر از این فرصت‌ها استفاده و ظرفیت‌ها را فعال کنیم، انگلیس در افغانستان شکست خواهد خورد، زیرا ما در آنجا مزیت طبیعی داریم و ذائقه زیستی حدود 40 درصد از مردم افغانستان، شبیه ما است.

و این تحول، به صورت هوشمندانه هم بود چون قطر، کفیل طالبان در کمک‌های مالی، هدایت‌ها و خط‌دهی شد. طالبان از طلبه‌های مدارس تحت پوشش سعودی، در سال‌های بعد از 2003 و 2004، به طالبان قدرت طلب تبدیل شدند و حتی کارآمدی طالبان در موارد مختلف همچون حل اختلافات میان مردم قلمروشان و ... هم برای خودشان اثبات شد و هم نزد مردم، پذیرش و رسمیت یافت. در نتیجه، طالبان به تدریج با حمایت نامحسوس انگلیس و وساطت قطر، از طالبان وهابی دهه انتهای قرن 20، به طالبان حرفه‌ای شاغل دنبال پول و قدرت تبدیل شد. انگلیس با درک و لحاظ این مطلب که طالبان، نماینده صرفاً یکی از 4 قومیت بزرگ افغانستان یعنی پشتون‌ها هستند، نه همه قومیت‌ها (ازبک‌ها، تاجیک‌ها و هزاره‌ها)، تلاش کرد تا طالبان، ابتدا به صورت نظامی پیروز شود و سپس، از این طریق وارد مذاکره و گفتگو با سایر قومیت‌ها شود تا سهم بیشتری به دست آورد؛ برخلاف اینکه اگر طالبان از ابتدای خواست به صورت دموکراتیک پیش برود، حداکثر 40 درصد سهم از حکومت را به دست می‌آورد اما در حال حاضر، به خاطر غلبه نظامی که یافته است، می‌تواند سهم بیشتری در حد 60 یا 70 درصد را تصاحب کند.

حوادث افغانستان، با قدرت نرم (نه سخت و نیمه سخت) عمل کند و این، یک راهبرد جدید است. وی در خصوص علل خروج آمریکا از افغانستان گفت: اختلاف اصلی میان سیاستمداران آمریکایی، نوع خروج آمریکا از افغانستان است و نه الزام به خروج، زیرا خروج آمریکا از افغانستان در زمان ریاست جمهوری ترامپ، رخ داد و بایدن، آن را اجرا کرد.

دکتر خوش چشم در ادامه با اشاره به این نکته که علت شکست پروژه آمریکا در منطقه تحت عنوان خاورمیانه بزرگ، سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، رشادت‌های سپاه قدس و حاج قاسم بوده است، اضافه کرد: آمریکایی‌ها در تغییر موضع به سمت چین و دریای جنوب چین، عقب هستند و احساس می‌کنند که در طول دو دهه اخیر، این سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده که باعث به وجود آمدن این تأخیر شده است. آمریکایی‌ها برای این‌که بتوانند مانع رشد اقتصادی چین شوند، باید آن را با ریسک مواجه کنند که یکی از مؤثرترین کارها برای ایجاد این مهم، تنش در افغانستان بود زیرا قطعاً با ایجاد تنش در کشورهایی که در همسایگی چین، روسیه و ایران قرار دارند، باعث کاهش سرمایه‌گذاری و اختلال در تجارت منطقه‌ای و مرزی می‌شدند.

حضور طالبان در افغانستان، نقشه‌ای آمریکایی برای ایجاد رقیبی ایدئولوژیک در منطقه است. آمریکا می‌دانست که دولت ضعیف اشرف غنی در صورت مواجهه با خطر به ایران و فاطمیون روی می‌آورد و این امر، باعث ایجاد یک دولت حامی ایران در منطقه می‌شد. آمریکا برای این‌که این اتفاق به مانند آنچه پس از خروجش از عراق و برکناری صدام حسین و روی کار آمدن یک دولت شیعی حامی ایران شد، به وجود نیاید باید به یک باره شوکی وارد می‌کرد تا همه چیز به مانند سال 2001 شده و یک رقیب ایدئولوژیک برای ایران برجای گذارد؛ آمریکایی‌ها امیدوار بودند که پس از سقوط افغانستان، ایران مداخله کند و یک جنگ شیعه و سنی راه بیفتد، اما هدف اصلی آمریکا این بود که اگر این اتفاق هم نیفتاد، یک رقیب ایدئولوژیک ظهور

پیدا بکند؛ این سیاست مختص به افغانستان نیست بلکه برای کل منطقه ما، برنامه این است که با وجود کاهش نیرو و عدوات آمریکا و کاهش اهمیت سنت کام در دوحه و انتقال آن به دریای جنوب چین، نباید آن چنان خلأ قدرتی به وجود آید که ایران، بتواند حضورش در منطقه را پررنگ‌تر از قبل کند. وی در پایان با اشاره به این نکته که در آینده نزدیک با فوج عظیمی از مهاجران افغانی در کشور، روبه‌رو خواهیم شد، گفت: در روزهای آینده شاهد تحریم‌های بین‌المللی و اقتصادی از جانب غرب علیه افغانستان خواهیم بود که این امر، باعث ایجاد رکود اقتصادی در افغانستان می‌شود و با وجود اعلام کشورهای منطقه از جمله ترکیه در بسته بودن مرزها به روی مهاجران



تواند بر آن به تنهایی حکومت کند و در آینده شاهد چند دستگی و درگیری بر سر قدرت بین طالبان و سایر اقوام خواهیم بود". دکتر مالکی در ادامه با اشاره به این نکته که در پشت پرده تغییرات اخیر افغانستان صهیونیست، آمریکا و سعودی قرار دارند اضافه کرد: "اتفاقات اخیر منطقه از دو مثلث جدا نیست؛ در مثلث اول اسرائیل به عنوان مغز متفکر، آمریکا به عنوان نیروی عملیاتی و سعودی ها به عنوان سرمایه گذار سه ضلعی هستند که به ایفای نقش می پردازند. القاعده، طالبان و داعش نیز طلع های مثلث دوم را تشکیل می دهند". وی در پایان ضمن اشاره به از دست رفتن امتیازات فراوان در افغانستان بیان کرد: افغانستان به عنوان همسایه شرقی ایران فرصت های بیشماری اعم از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای کشور داشت که متأسفانه با به وجود آمدن رخداد های اخیر بسیاری از این فرصت ها از دست رفت و تنها امید برای بازگشت این امتیازها کمک نظامی به جبهه مقاومت پنجشیر بود که متأسفانه صورت نگرفت. این که یک عده می گویند طالبان امروز با طالبان گذشته فرق کرده است خیالی است واهی و مطمئناً طالبان در آینده به هیچ یک از تعهداتش نسبت به ایران عمل نخواهد کرد."



به گونه است که همیشه در طول تاریخ مورد بحث واقع شده است و از اینرو از جایگاه ویژه ای در بین کشورهای منطقه برخوردار است". وی در ادامه با بیان این موضوع که در تاریخ افغانستان خیانت به کشور بسیار کم رخ داده است عنوان کرد: "اگر به تاریخ افغانستان نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که خیانت به کشور کم نظیر بوده است. خروج اشرف غنی از کشور آن هم با میلیون ها دلار ثروت افغانستان خیانتی بود که آیندگان سالیان سال از آن صحبت خواهند کرد". وی ضمن اشاره به این موضوع که آینده حکومت طالبان در افغانستان محکوم به زوال است گفت: "این که در یک کشوری مانند افغانستان که قوم گرایی بر مذهب ارجح تر و از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، امکان ندارد که قوم طالبان

افغانی، ایران تنها پناهگاه امنی است که مهاجران افغانی می توانند، به آن روی بیاورند. از طرفی فشار اقتصادی موجود در کشور که بیشتر بر قشر ضعیف جامعه فشار می آورد، باعث می شود که بین این قشر ضعیف در کشور و مهاجران افغانی، تنش ایجاد شود لذا مسئولان کشور از همین الآن، باید به فکر چاره ای برای این رخداد آینده باشند. در این نشست دکتر فدا حسین مالکی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و سفیر اسبق ایران در افغانستان به ایراد سخنرانی پیرامون وقایع اخیر افغانستان پرداخت. وی در جریان این نشست با بیان این نکته که افغانستان یک کشور پیچیده و پراز رمز و راز است عنوان کرد: "موقعیت جغرافیایی افغانستان و ساختار سیاسی و اجتماعی آن